

آنچه در این ستون می‌خوانید، دیدگاه‌های رسانه‌های خارجی است که صرفاً جهت اطلاع‌رسانی منتشر می‌شود و این دیدگاه‌ها موضع روزنامه «هم‌میهن» نیست.



RS

حامیان خویشتن داری آمریکا تحت فشار جنگ طلبان

اوایل ماه جاری میلادی، گزارش‌هایی آمد که دولت دونالد ترامپ، کمک‌ها به اوکراین را متوقف خواهد کرد. مقامات داخل که بدون ذکر نام حرف می‌زدند و نیز منتقدان در کنگره، انگشت اتهام تقصیر را به سمت البریج کولبی نشانه رفتند که از مقامات ارشد سیاست‌گذاری در پنتاگون است و از حامیان قدیمی تمرکز قدرت نظامی ایالات متحده در اقیانوس آرام، یکی از این مقامات به پولیتیکو گفت: «او دارد تقریباً کفر هر کس را که من را در دولت می‌شناسد در می‌آورد.» این مقام کولبی را پشت ایده‌ای در سیاست خارجی می‌دید که از نگاه او به شکل خطرناکی محدود و بسته بود. این گزارش مفصل که در تیتزش، کولبی را «باغی» توصیف می‌کند، تقریباً به طور کامل متکی بر منابع بی‌نام است. سرمقاله‌ای در وال استریت ژورنال هم این توقف کمک را «اقدامی خصمانه» خواند که «به سود ولادیمیر پوتین است. این سرمقاله موضوع را کاملاً به گردن کولبی انداخت و او را متهم به «نمایش ضعیفی» کرد که «دعوتی است برای جنگ بیشتر». کولبی مدت‌هاست خواستار این بود که سیاست امنیت ملی ایالات متحده باید بر بازدارندگی در مقابل چین متمرکز باشد، حتی به قیمت کاهش تعهد نظامی در اروپا و خاورمیانه. منتقدانش این را عقب‌نشینی می‌بینند و متدانش معتقدند مدت‌ها پیش باید چنین می‌شده.

جیمز کاردن، مشاور سابق وزارت خارجه آمریکا به ریسپانسibil استیتکرفت می‌گوید: «در نگاه ساختار قدرت در آمریکا، جرم و زشت‌ترین جرم ممکن بود: توقف انتقال تسلیحات به اوکراین، او از قهرم‌ترین خط قرمز گذشته است.» البته کمی بعد از انتشار این خبر، ترامپ از این تصمیم توقف عقب کشید و در فضای عمومی ادعا کرد خبر ندارد چه کسی این دستور را داده. این اقدام هم فشارها بر تیم امنیت ملی او را تشدید کرد. جنگ‌طلبان به سرعت تلاش کردند از این فضا و فضای بعد از حملات به ایران استفاده کنند و از ترامپ بخوانند در موضع تهاجمی بماند. این طرفداران مداخله از این وقایع بسیار خوشحال اند. حالا فشار برای رویکرد تهاجمی به صحنه‌های دیگر هم گسترده شده است. همچنان هم حامیان خویشتن‌داری و کولبی هدف حملات هستند. کاردن می‌گوید: «حامیان جنگ و مداخله از درون و بیرون دولت کارزاری علیه کولبی راه انداخته‌اند. من فکر می‌کنم دلایلش این است که چنین کارزاری جواب می‌دهد. ترامپ در مقابل مطالبات این چنینی بارها و بارها عقب‌نشسته و پذیرفته است، برای حمله به ایران، برای حمله به سوریه، برای حمایت تمام‌قد از اسرائیل و نتانیاوو برای ارسال سلاح بیشتر به اوکراین. ترامپ به هیچ وجه به خویشتن‌داری متعهد نیست.»

این روند با تنش‌ها داخل دولت هم هم‌زمان شده. اوایل امسال، وزیر دفاع پیت هگست سه مشاور نزدیک خود را به اتهام ثابت‌نشده در ازل اطلاعات برکنار کرد. کرت میلز، مدیر اجرایی مجله «آمریکن کانسر ووتیو» می‌گوید: «این اتفاقات هم در بستر عملکرد هگست رخ می‌دهند، عملکردی که ترکیبی است از ناکارآمدی و وحشت.» حلقه هگست کوچکتر شده و تیم امنیت ملی ترامپ هم سازمان‌دهی دوباره‌ای یافته، شامل افزون جایگاه مشاور موقت امنیت ملی به فهرست عناوین وزیر خارجه مارکو ربویو. در نتیجه این تغییرات، تعامل بین نهادها در دولت به نظر واقعاً فروپاشیده است. در این میانه، نظرات متفاوت در سیاست خارجی هم به حاشیه‌انده می‌شوند و تصمیم تحت فشارها از درون و بیرون کاخ سفید اتخاذ می‌شوند. مت داس، مشاور سابق سیاست خارجی سناتور برنی سندرز در این باره نوشت: «من با کولبی در سیاست‌ها اختلاف جدی دارم، شامل تصمیم توقف کمک تسلیحاتی به اوکراین. او باید یک چیز را در این باره مشخص کند: این وضعیت تلاش ساختار مستقر امنیت ملی است که سیاست‌گذاری را مجازات می‌کند، بابت این که از گروه‌اندیشی‌واشنگتنی جدا شده، در حالی که ما نیاز داریم چنین جداشدن‌هایی بیشتر رخ دهد.» تلاش‌ها برای مقابله با این گروه‌اندیشی از همه سمت با چالش مواجه شده‌اند. میلز می‌گوید: «فکر نمی‌کنم [ترامپ] آیه لحاظ بنیادین خواستار جنگ باشد. ترامپ یک میلیون بار تغییر عقیده داده.» اما در هفته‌های اخیر، به نظر می‌رسد، آن‌هایی که ترامپ حرفشان را می‌شنود، همان‌هایی هستند که به او فشار می‌آورند تا نمایش قدرت را در خاورمیانه تشدید کند و موضع تهاجمی در قبال روسیه را حفظ کند.

دیپلماسی

DIPLOMACY

تحولات
قفقاز

گذرگاه قطع ارتباط

ماجرای زنگزور در مرز ایران چیست؟



عکس: President.ir

عبور می‌کردند که از ایران می‌گذشت. جاده‌های ارمنستان هم البته سر جای خودشان بودند. در دوران جنگ قره‌باغ، حتی مسیرهای هوایی هم از ایران می‌گذشتند، یعنی هواپیماهای آذربایجانی وارد آسمان ایران می‌شدند و از ایران به نخجوان می‌رفتند.

▼ آذربایجان چه می‌خواهد؟

اما با کون‌تصمیم گرفته این مسیر را تغییر دهد و قصد بنای گذرگاهی را دارد که البته مدعی است، باید از آن خودش و در اختیار خودش باشد. داستان پس از این جدی شد که باکو در جنگ توانست، قلمروهایی را از ارمنستان بگیرد. ادعای آذربایجان مربوط به توافق آتش‌بس است که در آن ذکر شده باید دسترسی برای جمهوری آذربایجان ایجاد شود و باکو با استناد به این بند، قصد دارد چنین مسیری را از آن خود کند. خبر تازه، ادعایی از سوی آمریکا است؛ مبنی بر این که مایل است وارد این پروژه شود و در اداره آن سهیم باشد. این گذرگاه برای آذربایجان چند پیامد دارد. ساده‌ترینش، برقراری خطی ارتباطی است که نه به ایران تعلق دارد و نه به ارمنستان و به این ترتیب، نه به لحاظ ترانزیتی، نه به لحاظ امنیتی، باکو به هیچ‌کدام وابسته نخواهد بود. مضاف بر این، چنین اقدامی عملاً به این معنا خواهد بود که بخش دیگری از خاک ارمنستان در اختیار جمهوری آذربایجان قرار بگیرد.

▼ ترکیه چرا حمایت می‌کند؟

این اقدام، البته در بستر جاه‌طلبی‌های منطقه‌ای آنکارا نیز که با تأکید بر مسائل نژادی، به دنبال گسترش نفوذ خود است، مؤثر خواهد بود و دست ترکیه را در منطقه بازتر خواهد کرد. حتی منبعی آگاه به وب‌سایت میدل ایست‌آی گفته در اصل این ترکیه بود که ایده مدیریت گذرگاه توسط یک شرکت خصوصی مورد تأیید هر دو طرف را مطرح کرد. این منبع افزود: «با این حال، طرف ارمنی درخواست کرد که این شرکت در بخش نخجوانی کریدور هم فعالیت داشته باشد که این موضوع برای باکو پذیرفتنی نبود.» رجب‌طیب اردوغان رئیس‌جمهور ترکیه نیز ضمن حمایت از طرح کریدور زنگزور مدعی شده است که علاوه بر آذربایجان، ارمنستان و ترکیه، سایر کشورهای منطقه نیز از گذرگاه زنگزور سود خواهند برد. او در همین موضع‌گیری نیز بار دیگر ایده‌های خود درباره «جهان ترک» را مطرح کرد: «گذرگاه زنگزور فقط یک مسیر زمینی برای (جمهوری)

آذربایجان و نخجوان نیست، بلکه یک خط ادغام جدید است که از طریق ترکیه به جهان ترک امتداد یافته و در کوتاه‌مدت باعث تقویت زیرساخت‌های حمل‌ونقل و انرژی در قفقاز جنوبی خواهد شد.» وی افزود: «ما از همسایه‌مان ایران انتظار داریم که از گام‌هایی که به صلح و توسعه در منطقه ما کمک می‌کند، حمایت کند. ما بسیار مایلیم که آنها از این اصل «برد-برد» بهره ببرند. هر گامی که برداشته شود، هر بایی گشوده و هر کریدوری ایجاد شود همراه با منافع اقتصادی بوده و در نهایت کشورها را بیشتر به یکدیگر نزدیک می‌کند.»

▼ ایران چه می‌گوید؟

نارضایتی اصلی ایران در این رابطه به مسئله مرز برمی‌گردد. برقراری چنین گذرگاهی تحت اداره جمهوری آذربایجان، عملاً مرز ایران و ارمنستان را از بین می‌برد و این برای ایران بسیار نامطلوب است. ادعای اصلی در این زمینه، ادعای حقوقی مبنی بر حق حاکمیت سرزمینی و ثبات مرزهاست که بر اساس آن، باکو نه حق دارد چنین در ارمنستان قلمرو داری کند و نه حق دارد مرز ایران و ارمنستان را به این ترتیب از بین ببرد. نارضایتی دیگر ایران به خود مسیرهای مواصلاتی مربوط است. حذف ایران از مسیر ترانزیت بین سرزمین اصلی جمهوری آذربایجان و نخجوان، البته منفعتی اقتصادی را برای ایران حذف می‌کند اما چالش مهم‌تر، به مسیر اتصال ایران به قفقاز و نیز به اروپا برمی‌گردد که از ارمنستان بوده و با احداث چنین گذرگاهی و با قطع ارتباط ایران و ارمنستان، این خط قطع می‌شود و به طور کلی مسیر ترانزیتی شمال - جنوب ایران آسیب می‌بیند. استان آذربایجان شرقی نیز از مسیر ترانزیت باکو به آنکارا حذف خواهد شد و این همان قدر که برای ترکیه مطلوب و در راستای اهدافش است، برای ایران ناخوشایند است؛ به علاوه، با قطع این خط، ایران دیگر نمی‌تواند برای ترانزیت محصولات خود به اروپا، مانند امروز به راحتی از مسیر ارمنستان استفاده کند و برای این منظور ناچار خواهد بود به ترکیه و جمهوری آذربایجان وابسته شود. ایران در بیشتر تاریخ خود، چهارراهی مواصلاتی هم برای رفت‌وآمد و هم برای دادوستد بوده؛ اما چند سالی است، پروژه‌های ترانزیتی کشورها ایده‌هایی را پیش رو گذاشته که به طور خلاصه به معنای دورزنن ایران خواهند بود. با چنین ایده‌هایی ایران از منافع این گذرگاه‌ها محروم خواهد شد و البته کشورهایی که خود را درگیر یا در معرض تنش با ایران می‌بینند، یا نگران هر گونه مسئله در خاک ایران هستند، به این طریق مسئله را از اساس حذف می‌کنند. این مسیر، می‌تواند آسیبی تاریخی به ایران بزند که جبران آن، در شرایط اوج قدرت و با همه امکانات نیز زمان و زحمت بسیاری خواهد برد، اگر ممکن باشد.

این قطع و وصل مسیرها و مرزها، برای منافع راهبردی و ژئوپلیتیک ایران نیز در سراسر خواهد بود، به این طریق که نفوذ رقبا را در منطقه افزایش خواهد داد و هم‌زمان دست ایران را از بخشی از قلمروهای همسایه‌اش، کوتاه خواهد کرد. ترکیه و جمهوری آذربایجان با این معادله، نفوذ بیشتری خواهند یافت و در مقابل ایران امکانات خود را محدودتر خواهد دید.

سیدعباس عراقچی، وزیر خارجه ایران در همان ماه‌های آغازین دولت مسعود پزشکیان به ادعاها در این زمینه واکنش نشان داد. عراقچی گفت: «هر تهدیدی علیه تمامیت ارضی همسایگان ما، یا ترسیم دوباره مرزها، چه در شمال باشد، چه در جنوب، چه در شرق و چه در غرب، کاملاً غیرقابل قبول است و برای ایران خط قرمز به شمار می‌رود.» او در اظهارنظر دیگری نیز تأکید کرد: «بعضی مسیرها در اطراف ایران نه تنها با منافع ملی، بلکه با امنیت ملی ما تعارض دارد. وظیفه داریم ایستادگی کنیم.» از طرف دیگر، علی‌اکبر ولایتی، مشاور عالی رهبری در سیاست خارجی همین اخیراً نیز پیامی منتشر کرد و در آن این پروژه را محکوم کرد. ولایتی نوشت: «طرح‌هایی نظیر «دالان زنگزور» را به عنوان پوششی برای پروژه‌های بزرگ‌تر ژئوپلیتیکی دنبال می‌کنند. هدف اصلی، تضعیف محور مقاومت، قطع ارتباط ایران با قفقاز و محاصره زمینی ایران و روسیه در جنوب منطقه است. این پروژه نه تنها بخشی از برنامه آمریکا برای جایگزینی اوکراین با قفقاز به عنوان جبهه جدید فشار علیه روسیه و ایران است، بلکه با پشتیبانی ناتو و برخی جریان‌های پان‌ترکیست دنبال می‌شود... دشمن با طرح‌هایی به ظاهر اقتصادی، اما در واقع تجزیه‌طلبانه، به دنبال نفوذ به ژرفای ژئوپلیتیکی ایران است.»

▼ موضع غافلگیرکننده رئیس دولت

اما در حالی که مقامات ایران در سطوح مختلف، مکرر از مخالفت ایران با این پروژه گفته‌اند، مسعود پزشکیان، رئیس‌جمهور ایران موضع‌گیری بسیار غریبی در این باره داشته که با واکنش‌های دیگران در تناقض است. شنبه ۴ مرداد، پزشکیان با حضور در جمع وزیر، معاونین، مدیران و جمعی از کارکنان وزارت امور خارجه، اظهار داشته است: «اگر گسترش روابط و همکاری‌ها با همسایگان و کشورهای منطقه را از منظری جامع‌بینیم، نیاز نیست نگران برخی مسائل جزئی‌تر از جمله در موضوع گذرگاه‌های مرزی شمال غرب کشور باشیم. ما باید روابط خود را با همسایگان در چهارچوب برداشتن موانع مرزی و اتصال و پیوند گسترده اقتصادهایمان ببینیم؛ باید حساسیت‌ها را کاهش دهیم و به فکر گسترش تعاملات سازنده باشیم.» اظهارات عجیب پزشکیان، اگر آگاهانه باشد، نادیده گرفتن آشکار دغدغه‌های سرزمینی، حقوقی، تجاری، سیاسی و امنیتی ایران در مسئله‌ای با تبعات گسترده در بُعد تاریخ و جغرافیا است و اگر مثل برخی دیگر از حرف‌های رئیس‌جمهور کنونی، سه‌پو‌ا‌ز سر سهل‌گیری دائمی رئیس‌دولت ایران باشند، از جنبه دیگری بسیار نگران‌کننده هستند. چندان امیدوارکننده نیست وقتی متولی قوه مجریه و مافوق دستگاه دیپلماسی، در موضوعی که معلوم نیست با عزم جدی هم‌قدر می‌توان مانع از آسیب‌هایش شد، به این شکل سخن می‌گوید و چنان می‌نمایاند که باید داستان را تمام‌شده حساب کرد؛ به خصوص این که بقیه کشورها دور و نزدیک هر کدام در تلاش‌اند مسیر تحولات مربوط